

بررسی تطبیقی اخلاقی زیستن و مؤلفه‌های آن از دیدگاه امامیه و کاتولیک

مصطفی آزادیان / دانشجوی دکتری ادیان و عرفان تطبیقی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی* mustafaazadian@Gmail.com

امیر خواص / دانشیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی* Amirkhavas@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۰۹ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۵

چکیده

اخلاق یکی از بخش‌های مهم مذهب امامیه و کلیسای کاتولیک است. این دو آیین، پیروان خود را به اخلاقی زیستن و رعایت مؤلفه‌های آن دعوت می‌کنند. از نگاه امامیه و کاتولیک، اخلاقی زیستن شرط نیل به رستگاری و رهایی از شقاوت ابدی است. پرسشی که باید مورد تحقیق قرار گیرد این است که اخلاقی زیستن، به چه معنا و بر چه مؤلفه‌هایی استوار است؟ عناصر سازنده آن کدامند؟ این مقاله با رویکرد تطبیقی، به بررسی مفهوم اخلاقی زیستن و مؤلفه‌های آن می‌پردازد. این پژوهش نشان می‌دهد که وجوه تشابه و تمایز میان این دو آیین وجود دارد: هم امامیه و هم کاتولیک، «عامل» و «عمل» اخلاقی را دو عنصر سازنده اخلاقی زیستن به‌شمار می‌آورند و در مفهوم اخلاقی زیستن نیز تلقی نسبتاً یکسانی میان آن دو وجود دارد. اما در شاخصه‌های دو عنصر سازنده و نیز در مبانی انسان‌شناختی و خداشناختی آنها تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اخلاقی زیستن، مؤلفه‌های اخلاقی زیستن، عامل اخلاقی، عمل اخلاقی، امامیه، کاتولیک.

معناشناسی اخلاقی زیستن

الف. امامیه

«اخلاق»، جمع واژه‌های خُلُق و خُلُق، در لغت به معنای سجیه، خوی، نیرو و سرشت باطنی انسان، اعم از پسندیده و ناپسند است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ذیل واژه خلق؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ذیل واژه خلق). خُلُق و خَلَق، هر دو از یک ریشه است، ولی خُلُق شکل درونی انسان است و به سرشت و باطن او اشاره دارد که با بصیرت قابل درک است و خَلَق شکل و صورت ظاهری انسان است که با چشم دیده می‌شود (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل واژه خلق). ابن منظور می‌نویسد: «الخُلُق بضم اللام و سکونها و هو الدین و الطَّبع و السَّجیه و حقیقه انه لصور الانسان الباطنه و هی نفسه و اوصافها و معانیها المختصه بها بمنزله الخلق لصورته الظاهره و اوصافها و معانیها و لها اوصاف حسنه و قبیحه» (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ذیل واژه). پیامبر اعظم ﷺ، با تفکیک میان خَلَق و خُلُق، خطاب به یکی از مسلمانان فرمود: «انک امرء قد احسن الله خلقک فاحسن خلقک» (قمی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۷۷). همچنین در دعاهای ایشان آمده است: «اللهم حسن خلقی و خَلقی» (همان، ص ۶۸۰). بنابراین، همان‌گونه که شکل ظاهری انسان ممکن است زشت یا زیبا باشد، باطن او نیز به واسطه خَلقیات و اوصاف و ویژگی‌های آن، ممکن است زشت و زیبا، پسندیده و یا ناپسند باشد (ابن مسکویه، ۱۳۷۱، ص ۵).

اخلاق در اصطلاح علمای اخلاق، به ملکات و صفات راسخ نفسانی اطلاق می‌شود که افعال متناسب با آنها، بی‌درنگ و با سرعت انجام می‌شود (همان). در توضیح معنای اخلاق باید گفت: کیفیات نفسانی انسان به دو قسم «حال» و «ملکه» تقسیم می‌شوند. کیفیت نفسانی، اگر در نفس راسخ و پایدار نباشد، «حال» و اگر در نفس رسوخ و ثبوت داشته باشد «ملکه» خوانده می‌شود. «حال» سریع‌الزوال و زودگذر است، اما «ملکه» بر اثر تکرار، تمرین و عادت، در نفس ثابت و مستقر است و به‌کندی زایل می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵؛ طوسی، ۱۳۵۶، ص ۶۴؛ نراقی، بی‌تا، ص ۴۶). بنابراین، اخلاق عبارت است از: ملکات نفسانی و هیئات روحی که موجب می‌شود کارها، زشت یا زیبا، به آسانی از نفس متخلِّق به اخلاق خاص، صادر شود. همان‌گونه که صاحبان صنعت‌ها و حرفه‌ها به سهولت، کار خود را انجام می‌دهند، صاحبان ملکات فاضله و رذیله هم به سهولت، کار خوب یا بد می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۷۳). برخی اندیشمندان امامیه معتقدند: اخلاق هرگونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد بشود؛ www.sid.ir آن صفت نفسانی به صورت پایدار باشد و چه به صورت ناپایدار. مطابق این معنا، همه کارهای اختیاری و ارزشی انسان، در گستره اخلاق جای می‌گیرد و اخلاق شامل ملکات و

صفات پایدار نفسانی، حالات و صفات ناپایدار نفسانی، و همه کارهای ارزشی انسان است، که متصف به خوب و بد می‌شوند و می‌توانند برای نفس انسانی کمالی را فراهم آورند، یا موجب پیدایش رذیلت و نقصی در نفس شوند (مصباح، ۱۳۷۰، ص ۱۵؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۲۴۰).

بر اساس تعریف اخلاق، مراد از «اخلاقی زیستن» روشن می‌شود. اخلاقی زیستن، یعنی شخص دارای صفات، حالات و ویژگی‌های اخلاقی، اعم از ملکات و غیر ملکات، باشد و در زندگی با آگاهی و اختیار خود، کارهای ارزشی، که متصف به خوب و بد می‌شوند و می‌توانند برای نفس کمالی را فراهم کنند و یا موجب پیدایش نقصی در آن شوند، انجام دهد. اخلاقی زیستن، هم جنبه مثبت دارد و هم جنبه منفی. جنبه مثبت، این است که انسان دارای فضائل، حالات و صفات خوب اخلاقی باشد و به تبع آنها، کارهای ارزشی و خوب اخلاقی انجام دهد. اما جنبه منفی، این است که انسان دارای رذائل، حالات و صفات زشت اخلاقی باشد و به تبع آنها، کارهای غیرارزشی و زشت انجام دهد.

ب. کاتولیک

«اخلاق» در کاتولیک بدان معناست که انسان در درون نفس خود، اوصاف و ملکات فضیلت‌مند داشته باشد و در بیرون، مطابق با آن اوصاف خوب درونی، کارهای نیک را انتخاب و انجام می‌دهد: فضیلت عبارت است از: گرایش مدام و راسخ به انجام دادن خیر، و برای شخص این امکان را فراهم می‌کند که ... اعمال نیک به جا آورد، انسان فضیلت‌مند با تمام قوای حسی و روحی‌اش رو به سوی نیکی دارد؛ او در پی نیکی است و آن را در اعمال واقعی‌اش انتخاب می‌کند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، پاراگراف ۱۸۰۳).

فضایل اخلاقی با تلاش آزادانه به دست می‌آیند. فضائل هم میوه اعمال خوبند و هم بذری هستند برای انجام اعمال اخلاقاً خوب. از نگاه کاتولیک، فضائل اخلاقی همه قوای انسان و سراسر وجود او را برای مشارکت در محبت الهی آماده می‌کنند و شخص را به سوی هدف «اخلاقی زیستن» سیر می‌دهند. هدف اخلاقی زیستن، این است که شخص در محبت الهی مشارکت کند و تلاش کند از طریق زندگی بر اساس ایمان و فضائل اخلاقی، به خداوند شبیه شود: «هدف یک زندگی فضیلت‌مند این است که شبیه خدا بشویم» (فیلیپیان ۴: ۸). هدف، احساس تماس انسان با خدا و اتحاد پیوسته با اوست. البته، عارفان مسیحی جدایی بین خالق و مخلوق را امری قطعی می‌دانند. منظور آنان از وحدت با خدا، اتحاد روحانی خالق و مخلوق در محبت و ارادت است (www.SED.ir). ارتباط بی‌واسطه بین انسان و خداست، هدف اتصال به وجود نامحدود الهی است (باغبانی و رسول‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۳۴۲-۳۴۳).

حضرت عیسیٰ علیه السلام در «موعظه روی کوه» به زیبایی به اهمیت فضائل اخلاقی و اهداف و نتایج آنها

اشاره می‌کند:

خوشا به حال مسکینان در روح؛ زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشا به حال ماتمیان؛ زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. خوشا به حال حلیمان؛ زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد. خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت؛ زیرا ایشان سیر خواهند شد. خوشا به حال رحم‌کنندگان؛ زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد. خوشا به حال پاک‌دلان؛ زیرا ایشان خدا را خواهند دید. خوشا به حال صلح‌کنندگان؛ زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد. خوشا به حال زحمت‌کشان برای عدالت؛ زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشحال باشید؛ چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و به خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. خوش باشید و شادی عظیم نمائید؛ زیرا اجر شما در آسمان عظیم است؛ زیرا که به همین طور بر انبیای قبل از شما جفا می‌رسانیدند. ... همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند (متی ۵: ۱۶۱).

کاتولیک معتقد است: فضائل بر دو قسم است: فضائل انسانی فضائل الهی. فضائل انسانی شیوه‌های راسخ، گرایش‌های پایدار، کمالات معمول عقل و اراده هستند که بر اعمال ما حاکم هستند و تمایلات ما را نظم می‌بخشند. رفتار ما را مطابق با عقل و ایمان هدایت می‌کنند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، پاراگراف ۱۸۰۴). از میان فضائل انسانی، چهار فضیلت اصلی و نقش محوری دارند و فضائل دیگر در گرداگرد آنها قرار دارند. این چهار فضیلت عبارتند از: خردمندی، عدالت، بردباری و میانه‌روی (همان، پاراگراف، ۱۸۰۴-۱۸۰۵). تقریر دیگری از این فضایل عبارتند از: حکمت، عدالت، شجاعت و عفت (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۱۰۴).

اما فضائل الهی، فضایی هستند که فضائل انسانی در آنها ریشه دارند و قوای آدمی را برای مشارکت در طبیعت الهی تنظیم می‌کنند. این فضایل، مستقیماً به خدا مرتبط می‌شوند. فضائل الهی، اساس فعالیت اخلاقی مسیحی‌اند و به آن حیات می‌بخشند و آن را متمایز می‌گردانند. فضائل الهی، به همه فضائل اخلاقی شکل و جان می‌بخشند. این فضائل را خدا در نفوس مؤمنان دمیده است تا ایشان را بتواند کند که چون فرزندش عمل کنند و برای زندگی ابدی شایستگی یابند. آنها میثاق حضور و عمل روح‌القدس در قوای انسان‌ها هستند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، پاراگراف، ۱۸۱۲-۱۸۱۳). فضائل الهی سه چیز هستند: ایمان و امید و محبت (اول قرن‌تین ۱۳: ۱۳).

در میان اوصاف و ملکات درونی عامل، فضیلت محبت در فراز قرار دارد و مهم‌ترین ویژگی قلمداد می‌شود. این فضیلت تنها از کسانی به نحو کامل صادر خواهد شد که درونشان از گناه و آلودگی‌ها پاک باشد.

حضرت عیسی علیه السلام، به مسیحیان آموخته است که تورات و کتب انبیای پیشین، در دو توصیه خلاصه می‌شود: «نخست اینکه خداوند، خدای خود را به تمام دل و تمام نفس و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نما. دوم اینکه، همسایه خود را چون نفس خود محبت نما» (متی ۲۲: ۳۷-۳۹؛ مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱؛ لوقا ۱۰: ۲۷). پولس رسول، در اهمیت این دو فرمان می‌گوید: «اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علوم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم، به حدی که کوه‌ها را نقل کنم و محبت نداشته باشم، هیچ هستم و اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم، بدن خود را بسپارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی‌برم» (رساله اول به قرنتیان ۱۳: ۲-۳). بنابراین، مهم‌ترین فضیلت داشتن محبت درونی است؛ محبتی که در راستای محبت خدا قرار دارد و هماهنگ با آن عمل می‌کند.

در برابر این هفت فضیلت، هفت گناه قرار دارد: غرور، آز، حسد، خشم، شهوت، شکم‌بارگی و تنبلی (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۱۰۴). در نتیجه، اخلاقی زیستن در کاتولیک، بدان معناست که شخص اولاً، درون خود را از اوصاف و ملکات زشت اخلاقی پاک و به اوصاف و صفات خوب اخلاقی آراسته گرداند. ثانیاً، در رفتارهای بیرونی خود، مطابق فضائل نیکوی اخلاقی عمل کند و از انجام اعمال زشت اجتناب ورزد. اخلاقی زیستن دو ساحت درونی و بیرونی شخص را دربر می‌گیرد.

مؤلفه‌های اخلاقی زیستن

الف. دیدگاه امامیه

از نگاه امامیه، اخلاقی زیستن دو عنصر سازنده دارد: «عامل» و «عمل» اخلاقی. هریک از این دو عنصر، شاخصه‌هایی دارند که به طور جداگانه و به ترتیب آنها را بررسی می‌کنیم:

۱. در ارتباط با عامل اخلاقی

ثمره بحث درباره مؤلفه‌های عامل اخلاقی این است که شخصی که واجد شرایط و شاخصه‌ها باشد، نسبت به کارهای خود مسئول است؛ یعنی اگر کار مثبت و خوب انجام دهد، ستایش می‌شود و از خداوند پاداش دریافت می‌کند. اما اگر کار بد انجام دهد، مورد توبیخ و سرزنش قرار گرفته، کیفر خواهد دید. حال باید دید عامل اخلاقی دارای چه مؤلفه‌هایی است:

- عقل و آگاهی یا امکان تحصیل آگاهی

عامل اخلاقی کسی است که قوه عقلانی دارد. بنابراین، اگر کسی فاقد این مشخصه باشد، عامل اخلاقی به‌شمار نمی‌آید. قوه عقلانی آگاهی و یا امکان تحصیل آن را برای شخص فراهم می‌کند (طوسی، ۱۴۰۶ق،

ص ۱۱۷). آگاهی عامل اخلاقی نسبت به خوبی و بدی عمل مرهون و مسبوق به قوه عقلانی اوست. فرد، آن‌گاه مسئولیت اخلاقی خواهد داشت که نسبت به خوبی آنچه باید انجام دهد و چگونگی انجام آن، و نیز نسبت به بدی آنچه باید ترک کند، آگاه باشد و یا امکان آگاهی لازم را داشته باشد؛ یعنی در موقعیت و وضعیتی باشد که بتواند این علم را تحصیل کند (همان، ص ۱۱۶-۱۱۷). انسان‌هایی که به وظایف اخلاقی خود بالفعل علم ندارند، اما امکان تحصیل چنین علمی برایشان وجود داشته باشد، نسبت به اعمال خود مسئولیت اخلاقی دارند. در مقابل، کسانی که امکان دستیابی به چنین علمی را نداشته باشند، فاقد مسئولیت اخلاقی خواهند بود (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۷۹، ص ۷۶). به همین دلیل، فیلسوفان اسلامی در بحث از شرایط تحقق عمل اختیاری، معتقدند: شخص عامل برای اینکه کار اختیاری انجام دهد، ابتدا باید بتواند آن کار را درست تصور کند. وقتی همه جوانب کار را تصور کرد، و به این تصدیق رسید که انجام آن کار برایش مفید است و می‌تواند وی را در نیل به کمال اخلاقی یاری رساند، در این صورت شوق به انجام آن کار پیدا می‌کند. پس از ایجاد شوق، نوبت به اراده می‌رسد؛ یعنی آن کار را اراده می‌کند و انجام می‌دهد. از این‌رو، اگر عامل اخلاقی در مرحله پیشین، به تصدیق حصول فایده نرسد و یا تصدیق کند که انجام آن عمل برایش ضرر دارد، آن عمل را انجام نخواهد داد. به هر حال، هم انجام عمل و هم ترک اختیاری آن، باید آگانه باشد (طباطبائی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶).

- قدرت

عامل اخلاقی، کسی است که توانایی انجام عمل اخلاقی و یا توانایی ترک آن را دارد. این مؤلفه در کتاب و سنت مورد تأکید قرار گرفته است: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره: ۲۸۶). اندیشمندان امامیه نیز به تبیین آن پرداخته، دلایلی مانند قبح تکلیف بمالایطاق را بیان کرده‌اند (سبحانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۰۱؛ صدر، ۱۴۰۵ق، ص ۲۳۵-۲۴۰).

گفتنی است، در صورتی که ادای تکلیفی مستلزم تهیه ابزار، وسایل و مقدماتی باشد، مکلف باید از عهده آن مقدمات هم برآید. در غیر این صورت، در واقع، مکلف نسبت به آن وظیفه و تکلیف قدرت و توانایی نخواهد داشت (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۲۷۶-۲۷۷؛ طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۱۸-۱۱۹).

- آزادی و اختیار

مؤلفه مهم دیگر اینکه عامل اخلاقی در انجام کارهای اخلاقی خود، آزادی و اختیار داشته باشد. کار اختیاری به کارهایی گفته می‌شود که از روی علم، اراده و انتخاب از عامل اخلاقی صادر شود.

فیلسوفان امامیه، به عاملی که راه‌های گوناگونی در برابر خود داشته باشد و با سنجش از میان آنها، یکی را برگزیند، «فاعل بالقصد» می‌گویند. این قصد و گزینش، به فاعل‌هایی اختصاص دارد که پیش از انجام دادن کار، تصور، سپس تصدیق به فایده کار، سپس شوق به انجام کار پیدا می‌کنند. در نهایت، تصمیم می‌گیرند آن کار را انجام دهند (مصباح، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۸۷). بنابراین، اختیار و آزادی به معنای قدرت تصمیم‌گیری و توانایی برگزیدن انجام یک کار، از میان کارهای متعدد است. این اختیار با انتخاب، قصد و گزینش برابر است و ملاک تکلیف و پاداش و کیفر و به‌طور کلی، ملاک مسئولیت اخلاقی به‌شمار می‌رود (همان).

- نیت و قصد

عامل اخلاقی، کسی است که کارهای خود را با نیت و قصد اخلاقی انجام می‌دهد. نیت از اعمال نفسانی و جوانحی انسان است. حقیقت آن توجه نفس به آن غایت نهایی است که از انجام کار در نظر می‌گیرد. از نگاه امامیه، اعمال انسان تابع شاکله نفس است. چنان‌که در قرآن آمده است: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا» (اسراء: ۸۴)؛ بگو هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می‌کند و پروردگار شما به هر که راه‌یافته‌تر باشد، داناتر است. مراد از «شاکله»، همان ملکات راسخ و پایدار در نفس است. ملکات شاکله اولیه نفس و نیت شاکله ثانویه آن هستند و اعمال تابع آنهاست. کسی که دارای حبّ جاه و ریاست است و این حبّ ملکه نفسانیه و شاکله روح او شده باشد، غایت آمالش رسیدن به آن مطلوب خواهد بود؛ اعمالی که این شخص انجام می‌دهد، تابع همان غایت است. تنها به این نیت و قصد انجام می‌دهد که به آن مطلوب و غایت نفسانی، یعنی جاه و مقام واصل شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۴).

بهترین نیت و قصد در انجام و یا ترک هر عملی، نیت نیل به قرب الهی و کسب رضایت خداوند است. به همین دلیل، اگر عامل از روی غفلت، خطا، سهو و عادت کاری را انجام دهد و یا اینکه قصدی غیر از رضای خداوند داشته باشد، این شاخصه مخدوش می‌گردد (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۱۹۵). نیت کسب رضایت الهی، زمانی از عامل اخلاقی متمشّی می‌شود که عامل به خداوند ایمان داشته باشد. کسی که خدا را نشناخته و به او ایمان نیآورده باشد، هرگز نمی‌تواند به چنین قصد و نیتی دست یابد. بنابراین، از نظرگاه اسلام، ارزش اخلاقی کار، به نیت و ارزش نیت نیز در ایمان ریشه دارد. همین دلیل، خداوند می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷)؛ هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و

مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

۲. در ارتباط با عمل اخلاقی

عمل انسان، وقتی عمل اخلاقی است که دارای شاخصه‌های ذیل باشد:

- برخوردار از نیت نیکو

عملی اخلاقی آن است که با نیت و قصدی نیکو انجام شده باشد. نیت به عمل انسان روح و حقیقت می‌بخشد: «أَتَمَّا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰؛ ص ۳۱۲)؛ ارزش اعمال وابسته به نیت افراد است و برای انسان فقط آنچه نیت کرده است باقی می‌ماند. نیت جایگاهی برتر از خود عمل دارد: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۸۴)؛ نیت مؤمن از عملش برتر است. نیت، صورت کامله عمل و فصل محصل اوست، و صحت و فساد و کمال و نقص اعمال به آن است؛ چنانچه عمل واحد به واسطه نیت، گاهی تعظیم و گاهی توهین است و گاهی تام و گاهی ناقص است. گاهی از سنخ ملکوت اعلی و صورت بهیة جمیله دارد و گاهی از ملکوت اسفل و صورت موحشه مدهشه دارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۴).

- تناسب میان عمل و نیت

عمل اخلاقی، باید با نیت و قصد عامل اخلاقی تناسب داشته باشد. برای مثال، اگر قصد عامل، کسب خشنودی خداوند است، باید کارهایی که مورد رضایت خداوند است، انجام دهد. بنابراین، هر قصدی تنها با نوع خاصی از عمل سنخیت و تناسب دارد. برای نمونه، با تجاوزز به حرمت و اموال دیگران، و یا با دروغ و خیانت در امانت، نمی‌توان رضایت و خشنودی خداوند را به دست آورد (مصباح، ۱۳۷۰، ص ۱۶۷).

- حسن ذاتی عمل

یکی دیگر از مؤلفه‌های عمل اخلاقی، این است که عمل بذاته خوب و حسن باشد. ذات عمل کمال آفرین باشد و مدح عقلا را برانگیزد. مانند شجاعت در برابر دشمنان. اما عملی مانند سرقت از اموال ثروتمندان، به نیت کمک به نیازمندان، هیچ ارزش اخلاقی نخواهد داشت؛ چراکه سرقت ذاتاً عملی بد و قبیح است.

ج. دیدگاه کاتولیک

از نگاه کاتولیک، همانند امامیه، اخلاقی زیستن بر دو عنصر سازنده «عامل» و «عمل» اخلاقی توقف دارد. در واقع، اخلاقی زیستن دارای دو ساحت درونی و بیرونی است. البته، ساحت درونی آن، مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تر از ساحت بیرونی است؛ زیرا به اعتقاد کاتولیک، انسان از درون نجس می‌شود و نه از بیرون: «زیرا از درون دل انسان صادر می‌شود، خیالات بد، زنا، فسق و قتل و دزدی؛ و طمع، خبثات، مکر، شهوت‌پرستی، چشم بد، کفر، غرور و جهالت. تمامی این چیزهای بد از درون صادر می‌گردد و آدم را ناپاک می‌گرداند» (مرقس ۷: ۲۱-۲۳). براین اساس، اخلاقی زیستن هیچ‌گاه صرفاً در انجام دادن اعمال به ظاهر درست اخلاقی محصور نخواهد شد، بلکه باید از قلبی ملامت‌ناز از ایمان و محبت الهی صادر گردد. به همین دلیل، حضرت عیسی علیه السلام به آن دسته از یهودیانی که به اطاعت خشک و ظاهری از احکام شریعت اکتفا کرده، دل خود را به فضائل اخلاقی همچون ایمان، محبت و عدالت آراسته نکرده بودند، می‌فرماید: «وای بر شما از کاتبان و فریسیان ریاکار که نعناع و سبب [شوید] و زیره را عشر می‌دهید و اعظم احکام شریعت؛ یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده‌اید. می‌بایست آنها را بجا آورده، این را نیز ترک نکرده باشید» (متی ۲۳: ۲۳). بنابراین، شخص باید ابتدا درون را از تخیلات، حالات و اوصاف بد و رذیله تخلیه نماید، تا بتواند اوصاف نیکو و در مرحله بعد اعمال نیکو بار آورد. همچنانکه عیسی مسیح می‌فرماید: «ای فریسی کور اول! درون پپاله و بشقاب را طاهر ساز تا بیرونش نیز طاهر شود. وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که چون قبور سفید شده می‌باشید که از بیرون نیکو می‌نمایند، لیکن درون آنها از استخوان‌های مردگان و سایر نجاسات پر است. همچنین شما نیز ظاهراً به مردم عادل می‌نمائید، لیکن باطناً از ریاکاری و شرارت مملو هستید» (متی ۲۳: ۲۶-۲۸).

برای اینکه شخص و عمل او در دامنه اخلاقی زیستن جای بگیرند، باید دارای مؤلفه و شاخصه‌هایی باشند که در اینجا بدان‌ها می‌پردازیم:

۱. در ارتباط با عامل اخلاقی

- عقل و آگاهی

عامل اخلاقی، عاقل و خردورز است. «خدا آدمی را موجودی عاقل آفرید و به او کرامت کسی را عطا کرد که می‌تواند اعمالش را اجرا و ضبط و مهار کند» (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، پاراگراف ۱۷۳۰). خردورزی به دانش و معرفت می‌انجامد. از این رو، عامل خردمند کارهای خود را آگاهانه انجام می‌دهد.

- قدرت و اختیار

عامل اخلاقی، اختیار و آزادی دارد. آزادی عبارت است از: قدرت عمل کردن یا نکردن، انجام دادن این یا آن و نیز به جا آوردن اعمال آگاهانه با مسئولیت خود شخص این قدرت از خرد و اراده سرچشمه می‌گیرد (همان، پاراگراف ۱۷۳۱). آزادی سبب می‌شود که آدمی تا آنجا که اعمالش ارادی‌اند، مسئول اعمال خویش باشد. به همین دلیل، «جهل، غفلت، اکراه، ترس، عادت، دلبستگی‌های شدید و دیگر عوامل روان‌شناختی یا اجتماعی، می‌توانند قابلیت اسناد و مسئولیت در قبال یک عمل را کاهش دهند یا حتی رفع کنند» (همان، پاراگراف ۱۷۳۴).

کاتولیک معتقد است: عامل اخلاقی از این شاخه‌ها برخوردار است؛ زیرا خداوند در ابتدا انسان را شبیه و به صورت خود آفریده بود. شباهت انسان به خدا، تنها در ساحت روح و اندیشه بود، نه در ساحت جسم. خداوند به انسان عقل داد تا بتواند استدلال کند، قلب داد تا با آن محبت کند، اراده داد تا کارهای نیکو انجام دهد. روح داد تا بتواند با آن با خدا معاشرت و دوستی داشته باشد. انسان به صورت خدا آفریده شد تا بتواند خدا را بشناسد و با او ارتباط پیدا کند (میلر، ۱۳۳۱، ص ۱۲۹)، خداوند انسان را به صورت خود آفرید و به او فکر، احساس و اراده داد تا بتواند آزادانه خدا را حمد و ستایش کند. او را پیرستد و با ایمان، وفاداری و قدرشناسی او را خدمت کند (دائرةالمعارف کتاب مقدس، ۱۳۸۱، ص ۵۰۴).

در نتیجه، انسان در ابتدای خلقت، ذاتاً پاک و کاملاً مختار آفریده شده بود؛ یعنی می‌توانست زندگی پاک و خداپسندانه را دنبال کند و یا به گناه و نافرمانی آلوده گردد. اصل آزادی و اختیار، به روشنی در این فقرات بیان شده است: «بین، من امروز برکت و لعنت را پیش شما می‌گذارم» (تثنیه ۱۱: ۲۶)؛ «بین، من امروز زندگی و خوبی و مرگ و بدی را پیش روی تو گذاشته‌ام» (تثنیه ۳۰: ۱۵).

کاتولیک معتقد است: حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام، از اصل اختیار و آزادی خود سوءاستفاده کردند و با خوردن میوه درخت ممنوعه، از خدا نافرمانی کرده، به گناه آلوده شدند. در مسیحیت، به این نافرمانی، که به سقوط حضرت آدم و حوا منجر شد، «گناه اولیه» (Original sin) یا گناه اصلی گفته می‌شود (دیکشنری آکسفورد کلیسای مسیحی، ۲۰۰۵). این گناه، به فرزندان آن دو سرایت کرد، به گونه‌ای که همه آنها با حالتی گناه آلود به دنیا می‌آیند. همین امر، موجب شد که آنها نمی‌توانند اخلاقی زندگی کنند. پولس، در رساله خود به رومیان می‌نویسد:

زیرا من می‌دانم که در من یعنی در جسم هیچ نیکویی ساکن نیست؛ زیرا که اراده در من حاضر است. اما صورت نیکی کردن نمی‌تواند؛ زیرا آن نیکویی را که می‌خواهم نمی‌کنم، بلکه بدی را که نمی‌خواهم

می‌کنم. پس چون آنچه را نمی‌خواهم می‌کنم، من دیگر فاعل آن نیستم، بلکه گناه که در من ساکن است (رومیان، ۷: ۱۸-۲۰).

در نامه به رومیان می‌نویسد: «وقتی حضرت آدم گناه کرد، گناه او تمام نسل بشر را آلوده ساخت و موجب شیوع مرگ در سراسر جهان شد. در نتیجه، همه چیز دچار فرسودگی و تباهی گشت؛ چون انسان‌ها همه گناه کردند» (رومیان ۵: ۱۲-۱۹). آگوستین معتقد است: گناه اولیه و سقوط حضرت آدم موجب شد، اراده انسان‌ها در ارتکاب بدی آزاد باشد. اما در انجام کارهای خوب، آزادی نداشته، به فیض خداوند نیازمند باشد. از نگاه او، گناهی که از آدم به ما رسیده، گرایش به گناه است و ما به تنهایی قادر نیستیم به سوی خدا بازگردیم. تنها چاره کار فیض و لطف خداست که در مسیح ظهور کرده است (باسپرس، ۱۳۶۳، ص ۸۷ و ۹۱). گناه اصلی، همچنین سبب تیرگی ذهن انسان شد که موجب شد انسان نتواند به درستی فکر کند و از خرد خود بهره ببرد. همچنین اراده انسان نیز ضعیف شد. در نتیجه نه می‌تواند بیماری‌های خود را تشخیص دهد، و نه می‌تواند آنها را درمان کند (مک‌گراث، ۱۳۸۵، ص ۴۷۵). همه گناهایی که انسان‌ها مرتکب می‌شوند، نماد بیرونی همان فساد است که در اثر گناه اولیه در طبیعت بشر به وجود آمده است (استات، بی‌تا، ص ۶۸).

بنابراین، به اعتقاد کاتولیک، گناه نخستین، وضعیت اولیه انسان را که به صورت خدا آفریده شده بود، دچار آسیب کرد و به همه شاخصه‌هایی که در عامل اخلاقی وجود داشت، خدشه وارد ساخت. ذهن، اراده، احساسات و امیال انسان، در زیر سیطره گناه قرار گرفت و کارکرد اولیه خود را از دست داد. در این حال، اخلاقی زیستن مقدور نخواهد بود، مگر اینکه خداوند از روی لطف و محبت خود چاره‌ای بیندیشد و خدا همین کار را هم کرد. خداوند از روی محبت، فرزند یگانه خود عیسی مسیح علیه السلام را فرستاد تا بنی‌آدم را از آثار گناه اصلی برهاند: «زیرا خداوند جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد؛ زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد» (یوحنا ۳: ۱۶-۱۷). شرط بهره‌مندی از فیض عیسی مسیح، این است که شخص به آن حضرت ایمان بیاورد. با ایمان، وضعیت آسیب‌دیده، جبران و انسان دوباره به وضعیت نخستین خود بازمی‌گردد (انس الامیر کانی، ۱۲۶۸ق، ج ۲، ص ۱۹۰؛ تیسین، بی‌تا، ص ۱۹۶). بنابراین، از نگاه کاتولیک، انسان‌های متدین مسیحی، دارای همه شاخصه‌های عامل اخلاقی هستند. به همین جهت، در قبال کارهای خود مسئولیت اخلاقی دارند.

۲. در ارتباط با عمل اخلاقی

کاتولیک معتقد است: عمل اخلاقی دارای سه مؤلفه است که به عنوان «منابع» و یا «عناصر سازنده» عمل اخلاقی مطرح هستند:

- موضوع

عامل اخلاقی باید آگاهانه، موضوعاتی را برای اراده و عمل انتخاب کند که مطابق با خیر واقعی باشد. انتخاب عمل خیر، نشان از اراده خیر دارد. انتخاب برخی از اعمال مشخص، همیشه خطاست؛ زیرا انتخاب این نوع اعمال، مستلزم فساد اراده، یعنی شر اخلاقی است. برخی اعمال به خودی خود، به دلیل موضوعشان ذاتاً ناروا هستند. مانند کفر، شهادت دروغ، قتل عمد و زنا. نمی‌توان عمل بدی را برای کسب نتیجه خوب انجام داد (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، پاراگراف ۱۷۵۱ و ۱۷۵۵).

- هدف و نیت

نیت بر خلاف موضوع، در اختیار فاعل فعل است. نیت حرکت اراده به سوی غایت است. نیت جهت‌گیری خیری است که از عملی که به آن قیام شده است، انتظار می‌رود. نیت می‌تواند تمام زندگی یک فرد را به سوی غایت نهایی‌اش هدایت کند. محبت خدا، غایت نهایی همه اعمال ماست. نیت خیر موجب نمی‌شود که یک رفتار ذاتاً نادرست مانند دروغ‌گویی و تهمت خیر و درست شود. از نگاه کاتولیک، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. از سوی دیگر، نیت ناپسندی که به عمل اضافه می‌شود: مانند خودستایی، موجب می‌شود که عملی که فی‌نفسه و به خودی خود، می‌توانست خیر باشد. مانند صدقه دادن، به عمل شر تبدیل گردد (همان، پاراگراف ۱۷۵۲-۱۷۵۳).

حضرت عیسی علیه السلام درباره اهمیت نیت می‌فرماید:

زنهار عدالت خود را پیش مردم به جا می‌آورد تا شما را ببینند؛ و الا نزد پدر خود که در آسمان است، اجری ندارد. پس چون صدقه دهی، پیش خود کرنا منواز؛ چنانکه ریاکاران در کنایس و بازارها می‌کنند، تا نزد مردم اکرام یابند. هر آینه به شما می‌گویم اجر خود را یافته‌اند. بلکه تو چون صدقه دهی، دست چپ تو از آنچه دست راست می‌کند، مطلع نشود تا صدقه تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا اجر خواهد داد (متی ۶: ۱-۴).

عمل اخلاقی، باید تنها بر اساس نیتی که از محبت درونی می‌جوشد، انجام گیرد.

ارزش همه کارهای بیرونی، عامل اخلاقی وابستگی تام به ارزش درونی آنها دارد؛ زیرا روشن است که اعمال به ظاهر خوب اخلاقی، مانند انفاق به دیگران، اگر از درونی پاک و با نیتی صحیح

مانند نیت محبت، انجام شود، در بیرون نیز ارزشمند خواهد بود. اما اگر با نیت و قصدی ناصحیح مانند خودنمایی صورت گیرد، این انفاق ربائی ذره‌ای ارزش اخلاقی نخواهد داشت. پس انسان اخلاق‌ورز، ابتدا در درون خود اخلاقی است، آن‌گاه در بیرون کارهای اخلاقی انجام می‌دهد. «هر انسانی به همان سان که در درون خویش هست، بر امور ظاهری نیز حکم می‌راند» (آکمپیس، ۱۳۸۴، باب چهارم؛ هیگیز و فارا، ۲۰۰۳).

- اوضاع و احوال

اوضاع و احوال، از جمله پیامدها، عناصر فرعی یک عمل اخلاقی‌اند. آنها به افزایش یا کاهش نیکی، یا شر اخلاقی اعمال کمک می‌کنند. برای مثال، میزان سرقت می‌تواند شر اخلاقی یک عمل را کم و یا زیاد کند. البته میزان سرقت، هرچند اندک، هیچ‌گاه نمی‌تواند بد بودن عمل سرقت را خوب کند. سرقت، عملی است که به نفسه بد است. اما میزان سرقت می‌تواند بدی آن را کاهش یا افزایش دهد. اوضاع و احوال می‌توانند مسئولیت فاعل را بکاهند یا بیفزایند. مثل عمل ناشی از ترس یا مرگ. برای مثال، کسی از روی اجبار و ترس از کشته شدن سرقت کند، نسبت به کسی، که با میل و انگیزه شیطانی دست به سرقت بزند، قطعاً مسئولیت یکسانی نخواهند داشت. اوضاع و احوال به خودی خود، نمی‌توانند کیفیت اخلاقی نفس اعمال را تغییر دهند؛ آنها نمی‌توانند سبب شوند یک عمل فی‌نفسه بد، خوب یا درست شود (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، پاراگراف ۱۷۵۴).

بنابراین، از نگاه کاتولیک، عمل اخلاقی، نباید ذاتاً عملی ناروا و زشت باشد. مانند دروغ. عمل اخلاقی باید با نیت محبت انجام شود. اوضاع و احوال می‌توانند خوبی و یا بدی یک عمل را افزایش یا کاهش دهند و در میزان مسئولیت عامل تعیین‌کننده باشند.

تحلیل و مقایسه

درباره اخلاقی زیستن و مؤلفه‌های آن، میان دیدگاه امامیه و کاتولیک مشابهت‌هایی وجود دارد. هر دو دیدگاه، به دو عنصر سازنده «عامل» و «عمل» اخلاقی اعتقاد دارند. برای هر یک شاخصه‌هایی مشابه هم بیان کرده‌اند. اما آنچه وجه تمایز این دو دیدگاه را نشان می‌دهد، مبانی اخلاقی زیستن است. به اعتقاد ما، کلیسای کاتولیک در مبانی خداشناختی و انسان‌شناختی اخلاقی زیستن و مؤلفه‌های آن، با چالش‌هایی جدی مواجه است. خداباوری مبتنی بر تثلیث، خودشکن و تناقض‌ناست، به گونه‌ای که اندیشمندان مسیحی، خود اعتراف می‌کنند تثلیث یک راز است و نمی‌توان با تعبیر بشری آن را بیان

کرد. آگوستین، تثلیث را لغزشگاهی برای عقل دانسته، می‌گوید: در پی آن نباشید که بفهمید تا ایمان بیاورید، بلکه ایمان بیاورید تا بتوانید بفهمید و چند قرن پس از او آنسلم گفت: در پی آن نیستیم که بفهمیم تا ایمان بیاورم، بلکه ایمان می‌آورم تا بفهمم (باغبانی و رسول‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۲۷۰). توماس آکوئیناس نیز بر این باور بود که عقل می‌تواند وجود خدا و بقای روح را اثبات کند، اما اثبات تثلیث و تجسد از عقل ساخته نیست (راسل، ۱۳۷۳، ص ۶۳۴). نه تنها عقل، در کتاب مقدس نیز نصی بر تثلیث یافت نشده است. همین امر موجب شد از برخی جاهلان دست به تحریف کتاب مقدس بزنند و تثلیث را در آن جای دهند. آنها در رساله اول یوحنا ۵: ۷-۸، متنی را مبنی بر وحدت پدر، کلمه و روح القدس افزودند (توفیقی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۹).

قرآن کریم ریشه عقیده به تثلیث را عقاید کافران و مشرکان گذشته می‌داند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (توبه: ۳۰)؛ نصارا گفتند: مسیح پسر خداست، این سخنی است که آنها به زبان می‌آورند، درحالی‌که همانند گفتار کافران پیشین (و مشرکان) است؛ خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند! شواهد تاریخی نشان می‌دهد که بعضی از عقاید مسیحیان، نزد بت پرستان نیز وجود داشته است. عقیده به خدای مجسم، خدای فادی، خدایی که قربانی گناهان بشر شده است، خدایی که بر صلیب جان باخته است، خرافاتی است که در عقاید کافران و مشرکان ریشه داشت و توسط پولس وارد مسیحیت شده است (دیویس، ۱۹۹۶، ص ۸۹-۹۱). مصریان باستان، به اسطوره خدایان سه‌گانه /وزیریس، /یزیس و هوروس اعتقاد داشتند. میان خدایان بی‌شمار بابلیان، از شش خدای معروف‌تر یاد می‌شد که در دو دسته سه‌تایی پرستیده می‌شدند. آریاییان هندوستان نیز به خدایان سه‌گانه برهما، ویشنو و شیوا عقیده داشتند (خواص، ۱۳۹۲، ص ۲۶۱-۳۰۱؛ باغبانی و رسول‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۲۶۴؛ توفیقی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۹-۱۸۴).

قرآن با رد تثلیث، درباره شخصیت حضرت عیسی ﷺ می‌فرماید:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلَّمَتْهُ آَلَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (نساء: ۱۷۱)؛ ای اهل کتاب، در دین خود غلو (و زیاده روی) نکنید؛ و درباره خدا، غیر از حق نگویید. مسیح - عیسی بن مریم - فقط فرستاده خدا و کلمه (و مخلوق) اوست؛ که او را به مریم القا نمود؛ و روحی (شایسته) از طرف او بود. پس به خدا و پیامبران او، ایمان بیاورید؛ و نگویید (خداوند) سه‌گانه است. از این سخن خودداری

کنید که برای شما بهتر است. خدا تنها معبود یگانه است؛ او منزّه است که فرزندی داشته باشد؛ بلکه از آن اوست آنچه در آسمان‌ها و زمین است؛ و برای تدبیر و سرپرستی آنها، خداوند کافی است.

در میان اندیشمندان بزرگ مسیحی نیز افرادی در تثلیث تردید داشته‌اند. برای مثال، میکائیل سروتوس (۱۵۱۱-۱۵۵۳م)، باور داشت که آموزه تثلیث، ابداع کلیسای کاتولیک است. از نظر او، عیسی نه با آفریدگار برابر و نه در ابدیت او شریک است، بلکه خدا عیسی را تنها مانند یکی از پیامبران به جهان فرستاده است (باغبانی و رسولزاده، ۱۳۹۳، ص ۲۷۳).

کاتولیک در مبانی انسان‌شناختی خود، به گناه ذاتی معتقد است: به اعتقاد آنان، کسی نمی‌تواند جز خدا تاوان گناه اولیه را بپردازد. به همین دلیل، خداوند به سبب محبتی که به انسان داشت، در قالب عیسی مسیح تجسم یافت تا با قربانی خود تاوان و کفاره گناه آنان را بپردازد. کاتولیک معتقد است: اراده انسان تحت تأثیر گناه اصلی قرار دارد و در انجام کارهای خود و اجتناب از کارهای بد، کاملاً آزاد نیست. به عقیده ما، همه این عقاید ناصواب است؛ زیرا اولاً، حضرت آدم و همسرش دچار گناه نشده‌اند، زیرا نهی خداوند درباره نزدیک نشدن به درخت، تنها نهی ارشادی بود و مصلحت حیات دنیوی آن دو، در آن لحاظ شده بود. بدین معنا که اگر به آن شجره منهیه نزدیک شوند، خودشان دچار خسارت می‌شوند و اثر تکوینی آن این است که از آن باغ هبوط کرده و به مشقت می‌افتند (طه: ۱۱۷-۱۱۹). ثانیاً، مطابق قرآن کریم، حضرت آدم، به خاطر ارتکاب آن ترک اولی، به درگاه خداوند توبه کرد، خداوند نیز نه تنها آن حضرت را بخشید، بلکه او را به پیامبری برگزید (طه: ۱۲۲؛ بقره: ۳۷). بنابراین، اصلاً گناهی نبوده و یا نمانده تا به فرزندانش منتقل گردد.

جالب اینکه در میان مسیحیان نیز اندیشمندانی مانند پلاگیوس با آموزه گناه نخستین و آثار آن مخالفت می‌کردند. پلاگیوس گناه موروثی را انکار و آن را نامعقول می‌دانست. به اعتقاد او، هنگامی که انسان متولد می‌شود، هیچ گناهی همراه خود ندارد. او توانایی انجام کار نیک یا بد را همراه خود دارد.

یکی دیگر از مبانی مهم کاتولیک، این است که معتقدند: برای آزاد شدن اراده انسان، از شر و بدی گناه، باید خود خداوند به شکل عیسی مسیح تجسم یابد و تاوان گناه اولیه حضرت آدم و حوا را بپردازد. این عقیده، هم از اموری است که عقل به هیچ وجه آن را نمی‌پذیرد. از نظرگاه امامیه، عیسی مسیح پیامبر خداست. درست همان‌طور حضرت آدم، نوح، موسی و حضرت محمد ﷺ پیامبر و پیام‌آور خدای یگانه بودند: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» (مائده: ۷۵)؛ مسیح پسر مریم جز پیامبری نبود که پیش از او [نیز] پیامبرانی آمده بودند. خداوند سلسله‌ای هماهنگ از انبیای عظام را از زمان آفرینش انسان برای هدایت و راهنمایی انسان به پیامبری برگزید. اولین آنها حضرت آدم ﷺ و آخرین آنها حضرت محمد ﷺ پیامبر دین مبین اسلام است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست آمد که از نظرگاه امامیه و کاتولیک، اخلاق و اخلاقی زیستن و مؤلفه‌های آن، هم‌افق و دارای مشترکات فراوانی است. هر دو آیین، به عامل و عمل اخلاقی توجه ویژه دارند. از نگاه امامیه، عامل اخلاقی کسی است که خرد، اندیشه، علم، قدرت، آزادی و اختیار دارد و کارهای خود را با نیت و قصدی الهی انجام می‌دهد. از نگاه امامیه، عمل اخلاقی باید متناسب با نیت الهی باشد و از حسن ذاتی برخوردار باشد. از نگاه کاتولیک، عامل اخلاقی باید خردمند و آگاه باشد و از توانایی، آزادی و اختیار کافی نیز بی‌نصیب نباشد. کاتولیک معتقد است: عمل اخلاقی باید با نیت برخاسته از محبت درونی انجام بگیرد و موضوعاً نیکو و از اوضاع و احوال مناسب برخوردار باشد. کاتولیک در مبانی انسان‌شناسی اخلاقی زیستن، دچار اشکالات فراوانی است. همچنان‌که در خداشناسی خود نیز دچار تنلیث شده، سر از تناقض درآورده است. همین چالش‌های مهم، موجب سستی و رخوت اندیشه اخلاقی کاتولیک شده است.

Archive of SID

منابع

- کتاب مقدس (عهد قدیم عهد جدید)، ۱۹۳۵م، ترجمه معتبر از زبانهای اصلی عبرانی، کلدانی، و یونانی. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب رازی، ۱۳۷۱، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، قم، بیدار.
- ابن منظور، ۱۴۰۸ق، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- استات، جان، بی تا، *مبانی مسیحیت*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، حیات ابدی.
- آکمپیس، توماس، ۱۳۸۴، *تشبه به مسیح*، ترجمه سایه میثمی، چ دوم، تهران، هرمس.
- انس الامیر کانی، جیمس، ۱۳۶۸ق، *نظام التعلیم فی العلم لاهوت القوم*، بیروت، مطبعة الامیرکان.
- باغبانی، جواد و عباس رسول زاده، ۱۳۹۳، *شناخت کلیسای کاتولیک*، تهران و قم، سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- تعلیم کلیسای کاتولیک*، ۱۳۹۳، ترجمه احمد رضا مفتاح، حسن قبری و حسین سلیمانی، چ دوم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- توفیقی، حسین، ۱۳۸۹، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران، سمت.
- تسین، هنری، بی تا، *الاهیات مسیحی*، ترجمه ط. میکائلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷، *مبانی اخلاق در قرآن*، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار للملایین.
- خواص، امیر، ۱۳۹۲، *الهویت در مسیحیت: بررسی تحلیلی و انتقادی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- دایرة المعارف کتاب مقدس*، ۱۳۸۱، ویراستار و مسئول گروه ترجمه بهرام محمدیان، تهران، سرخدارف.
- دورانت، ویل، ۱۳۷۱، *تاریخ تمدن*، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دیلمی، احمد، مسعود آذربایجان، ۱۳۷۹، *اخلاق اسلامی*، چ دوم، قم، دفتر نشر و پخش معارف اسلامی.
- راسل، برتراند، ۱۳۷۳، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، تهران، کتاب پرواز.
- راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۱ق، *الاهیات علی هدی کتاب و السنة و العقل*، به قلم حسن مکی العاملی، ط.الثانیه، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۶ق، *الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد*، بیروت، دار الأضواء.
- صدر، سیدمحمد باقر، ۱۴۰۵ق، *بحوث فی علم الاصول*، تقریر سید محمود هاشمی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

طباطبایی، سیدمحمد حسین، ۱۳۸۵، *نهایة الحکمة*، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

طوسی، خواجه نصیر الدین، ۱۳۵۶، *اخلاق ناصری*، تصحیح و تنقیح و مقدمه مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، چ سوم، تهران، خوارزمی.

قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۶ق، *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبیق النصوص الواردة فیها علی بحار الانوار*، چ دوم، تهران، دار الاسوة للطباعة و النشر.

الکلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۸ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، المکتبة الاسلامیة.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، چ سوم، دار الاحیاء التراث العربی.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

— ۱۳۶۶، *آموزش فلسفه*، چ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

— ۱۳۷۰، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران، اطلاعات.

مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، *آشنایی با علوم اسلامی*، بخش حکمت عملی، تهران، صدرا.

— ۱۳۶۷، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا.

مک گراث، الستر، ۱۳۸۵، *در آمدی بر الهیات مسیحی*، ترجمه عیسی دیباج، تهران، کتاب روشن.

موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۸۰، *شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)*، چ بیست و سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

میلر، ویلیام، م.، ۱۳۶۱، *مسیحیت چیست*، ترجمه کمال مشیری با همکاری ط. میکائیلان، چ ششم، تهران، حیات ابدی.

نراقی، محمد مهدی، بی تا، *جامع السعادات*، نجف اشرف، دار النعمان للطباعة و النشر.

یاسپرس، کارل، ۱۳۶۳، *آگوستین*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی.

T. J. Higgins; J. J. Farraher, 2003, "Morality", in *New Catholic Encyclopedia*.

Davies, A. Powell, 1996, *The Meaning of the Dead Sea Scrolls*, New York, New American Library.

Catechism of the Catholic Church, 2000, London, Burns & Oates, Reprinted.

Oxford Dictionary of the Christian church, 2005, Oxford university press.